



199

فوت

10

والله اعلم بالصواب والحمد لله رب العالمين

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

وكل ضرب من كلب وهو الضيق
 ٢
 في كل واحد من هذه
 ولا تتركه في يدك
 ٣
 من كل واحد من هذه
 من كل واحد من هذه
 ٤
 من كل واحد من هذه
 من كل واحد من هذه
 ٥
 من كل واحد من هذه
 من كل واحد من هذه
 ٦
 من كل واحد من هذه
 من كل واحد من هذه
 ٧
 من كل واحد من هذه
 من كل واحد من هذه
 ٨
 من كل واحد من هذه
 من كل واحد من هذه
 ٩
 من كل واحد من هذه
 من كل واحد من هذه
 ١٠
 من كل واحد من هذه
 من كل واحد من هذه

تجربا ایضا. حاجت این کار را از روی التماس جدای قضا میفرموده اند اللهم
صفو کنی و در کفری از کن: بن مابین محض تفضل تو است بی هر گز بقدر استحقاقی بنده و اگر از برای کفر بکلی
بیش بقضای عمل تو است چه صدمه و صحنه ای نشد استحقاق عذاب است پس کسان که در آن از برای عفو خود
بجست نام خود و خلاصی ده ما را از عذاب خود و هرگز دشمن تو از کن: آن فایده ای زیرا که در این تسبیح
نیت قبول تو در شکار نیست بچگونگی از برای عفو تو یا ای بی نیازی از نیازان هر کسی که
مسافر پیش رو دست تو ایم و من گنم: قرن من با تو بودی که تو پس هر چه استیجاب میکنی جز آنکه میخوانی و

2

و قطع کن اسید را از خود منبع خط فکات یک یک که که قطع کنی قطع می شود کنی و ازین جهت کرده کنی از که
طلب عادت کند بر آن تو در گرم سفره بنی گهی که طلب که بشود از فضل تو بدین سبب که بدست از
گشتن ما از تو و یکجا بشود من ما از ده که تو حاصل بشی می که تو بخشی و هم که دم از ده تو اگر مردی سبب
بکه خوار و نا مان ده مان که هم ن بچه ایم که در حبس که اندیشه بر خود که اجابت دولت لب کنی و آن بفرما
که وعده داده که شرح این برادر ای و شعیب زین جزو است و داده تو در از زین کار بدین سبب
و زین سبب حکمت و از کی تو بخش می است گهی که طلب لبش نشود است و در ده که لبش گهی که زده بخوبی است

از نوگاه تو خاد احمد بدین بخشش نهای دوزخش را بر روی چندی دوزخ را بر روی کنایه از خستایم
 خود را در پیش تو اللهم بدین پروردگار را برستی که شیده ان شانت نعم و با چون شانت در معنی
 او را بر صفت نافرمانی تو پس است کن بر تو واک او دشمن شده او را بر او برادر که ترک او کرده ایم که است نای
 تو دوی از او که از نیر اید بکنایه محض تو و کان من دعاه علیک یا محمد و بقر الخسیر

این دعا در طلب خاتمه خیر و عاقبت نیکو سفیر مرده اند با من ذکره ای انگلی که داد کردن او شرف
بزرگیت مرده است که از او ای اگر شکر زاری و سپاس داری این شکر است که شکر کن که از او ای اگر شکر
و زاری پر دانی او نعمت و طغوس و مزوان برنگه از اوست زنت بر محمدت آل او اشعل ب مشعل
ساز و لعلی ساز باید خود از برایی در باغی ساز بشکر خود ز شکر و اعطای دارا بخت خود از هر معنی
فان قد رحمت ج پس اگر تقدیر کرده بینی ز برای فراغت معنی و پر خشتی ز کاره پس گردان آن غایت
مستور و بعد است از خود و نواختن که در ایام نشسته و باز نشسته که در ایام نواختن خود نواختن

فراغی باطلاتی حتی بنصوف د نماز گردن زولیندگان روز نماز احوال جز زمان بقای طاعتی
 نسبت و در پیدا و باز گردن زولیندگان نماز مسرور و خوشحال بکجه نوشته باشند از نیکوهای ماه
 و اذا انقضت ه و همچون غفلتی شود بگذرد روز کار و زحمتی نشود و با نگرش مدتهای عمر و
 صاف کرد و محبت ترک که با رغبت از آن و از اجابت آن یعنی موت در رسد و زحمتی کسب کردی محبت
 کن بر تو و آل او و اجمل ختام و در گردان آخر آنچه میزند بر ناولیندگان احوال تا تو به قبول کرد و
 غرضی را بعد از آن برکتی که اندر دیم و محبتی که کسب کنیم و بعد از زحمت جرم ما برده که بکشیده از او
 و احوال از چشم برندگان بدو محض روزی که تمنا کیستی و ظاهر میزدی آن روز خبر از احوال برندگان بخور
 برستی که تو مهران با نگرش که از احوال او اجابت کنند و مرا نگرش که ترا نگرش کنند

نہی

وَمِنْ حَاضِرِيهِ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
وَمِنْ غَائِبِيهِ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ
وَمِنْ غَائِبِيهِ الْإِمَامُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ
وَمِنْ غَائِبِيهِ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ
وَمِنْ غَائِبِيهِ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ
وَمِنْ غَائِبِيهِ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ

الهم لا تحزن في قلوس امجد ولا
تزعج في دينا لا يامير لا
الهم وما جد شاعر تامل دعقناه
واذ اعرققناه فبقناه

وَمَقَرُّنَا مُنَادٍ يَدْعُو إِلَى الْهَيْمَانَا
وَأَيْقِظُكُمْ مِنْ نَوْمِ الْعَصِيَاءِ أَرْكَبُ إِلَيْكُمْ

وَأَمَّا بَعْدُ فَيَعْلَمُ عَيْنُكَ عَلَيْهِ
الْقَدِيمُ وَأَسْرَفُوا فِي الْأَنْفَارِ عَلَيْهِ
الْمُفْلِقَانِ فِي مَقَرِّ حَيْلِهِ

يا الله صل على محمد وال محمد وسل على
 حنا وافرهم وجاهنا ومنا وكرمنا
 ارفع بنا

اللهم صل على آل أبي أوفى
 وآل نوح وآل إسماعيل
 وآل إسماعيل وآل إبراهيم
 وآل محمد وآل علي

والسبحان حيا وافتوا عنهم طيبة
الحمد مائتة
اللهم واغفر لى محمد بن عبد الله
والسبحان حيا وافتوا عنهم طيبة
الحمد مائتة

العقوبة واستظهرت له عقوبة معصية
العلم الزمانية : اللهم احمل
ما عقد راسي وارفق واسخ

وَقُلْ لِّمَنْ يَشَاءُ اللَّهُ مِيرَاثُهُ إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَلِيمٌ ۝
اور خداوند ارادت کند به هر کس بخواهد و خداوند غنی و داناست

کردان مارا بآن وجه شنا سار و نمیدی بآن پس بخت چهار مار را از آن و بخت کرنا ۵ و میان کردن مار
با پنج سوره کشیم و او را کبیر یعنی اگر او کبیر کشند با ما با خبر توانیم و دانیم در محلی آن کبیر کردن و کبیر را
دفع نمودن و ایضا که مار را که میزند که دانیم را بر او ده خنجر و ده طوطی و او را قطع ۱۰ و دیگر

ما را از خرابی غفلت و بخت و قدر و سبوی او و دیگر کردان ما را بتوفیق خود احسانت را برادر انعامت را به رضا
و بیانت و ان دلالتی را انکه عمل یعنی چنان کن که دل که کار را در آسنگ باشد و آنچه از میخوار و میخور رضا در دل
کوتاه از برای ما و ما در حراف باغش و جسد و گوشت را و ما با نمونه که با تهنیت بخشید و رضا در از برای

در پیشان ایشان از او پیش ایشان سپردن نگاهدارنده و رعایت کن ایشان را بر قبال ایشان سلام می کرد
نموده و گفته اند ای ائمه السلام خداوند عالم سازد بکلی سلطت کردم از تو در دفع شر ایشان مرا گمی را که گوی
و او است بر پروردگار تو و انعام و از زمره است مرزا ای که من تو خود کرده است زرد و سفید

و مصروف نیست در شغلی کرده است نهیله از الزام برای رضای تو بحقیقت بپذیرد که خود دارد از پیشی حسنه است تو
بر او بگو که غرض از شناخت عملی در بابی صغی علمی که متعلق بذات و صفات و افعال مخلوق دارد
الآنکه بدین برضای کن آنکه الهیست و شک و آنکه او در حق است و همه داده است و در حق است

...

آنچه از تر بر کرده است و بزار او را از خود برده و غم نه به عیسی و بزاره بر خا که بزاره
کنایت زاهد کید و عمل او اَللّٰهُمَّ رَحِمًا رَحِيمًا بجز این بشکود و در جمل بر گیر و کند و
فرا سازد که حق نداده و بر خا کرد و از خود برده و غم نه به عیسی و بزاره بر خا که بزاره

رحمت کی برکت کہ تم ایسا دیرین پندیران حاصل است و اہل بیت او کما باک و بیکر کہ کہتہ و اذعان است و یہ
وہ مارا و جہاں مارا و برادران مارا و ہمدردان مومن و ذوالانوار کہ چاہیستیم از انوار خود مارا

و این دعا را از من آنچه پیش از دست از عاقبت درخت دنیا فایده کنی **د** خدا را که بسیار باشد آنچه عاقبت او
فداست عینی را تنهای دنیا و کم باشد آنچه عاقبت او بدست منی است تو هم عینی را تنهای آن و همین قدر

وہاں سے آکر کراچی پہنچا۔

الحمد لله الذي هدانا لهذا
 بعد ان كنا في الشك والظلال
 والنفس التي في القلوب
 من عجز وفساد
 تروى من قلوبنا

من كان له مال من ذهب
 أو فضة أو غيرها
 من الثمن فليؤت
 من ذلك ما يشاء
 من الصدقة

[illegible]

دولت

۱۰۰

وَأَمَّا بَنُو إِسْمَاعِيلَ

پہرین حلاۃ بیاع میں شہسوار

لِالتَّوْبَةِ مِثْلَ مَنْ تَابَ كَثِيرَةً

أَلَمْ يَأْتِ غَدَاةً يُبْدِلُنَا بِهِ قُلُوبَنَا مَوْجِدَاتٍ
قُلْ نَفْسُورٌ وَمِنْ نَفْسُورٍ شَدِيدٍ إِلَى قُلْ
أَسَدٌ

وَمِنْ مَّسْكُوفَاتِهِ أَنْ قَامَ مُعِزُّ دِينِهِ
عَاقِبَةُ النَّبِيِّ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَمَّ مِنْ دِينِهِ
لِرُفُوحِ قُلُوبِهِمْ وَفَرَّةِ

وَمِنْ مَنزُونٍ مَّزْمُونٍ
يَا لِي مَنِينٍ وَمِنْ مَنَازِلٍ مِّنْ خَيْرٍ رَّادِيَةٍ
يَكُونُ رَيْفًا مِّنْ يَدِ مَنَاسِينِ

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْمَلْ بِمَا بَقِيَ عَلَى سَادَةِ
بَيْتِهِ مِنْ أَرْكَانِهِ وَفَرَعِيهِ كَارِهِهِ مَا بَقِيَ
لَكَ مِنَ الْبَيِّنَاتِ ثُمَّ تَوَقَّصْ بِحَبْلِكَ
وَمُخَّصِّتِ لَتَوَقَّصْ

فليعلم على ما جردت به وأكبر غفلت من كل
 جرد وأزجر من كل شاة
 وأستغنى عن أدب من أدب وتوفيق
 وسنة وسنة الميم والحمد لله

عليه د فني عه ممت وحصه
تيله جت فامير نا سنده موني فف
له مفاه ابره عي و لا فقه على
ازنگب و لا فقه الكنت و
رسمه مامه م من ابره مامه

بِإِذْنِ الْمَلِكِ الْوَلِيِّ
وَأَعْلَى مَدْرَاسَاتِ

ایمان حریف عاقله نیز بنوعی معلوم است زیرا که نسبت و بندگی و کبری عیسی سلامتی و اعتقاد
 من معات العباد به صریح القیاس و تحقیق و قاطع و غیر متنازع و در روی چشم و در مشیت
 از آن بیرون و بلکه در هر دو مان بجا و لازم آمده است و باین فرست از ان میشود و از تنفیج کاف و

ما حقوق بندگان خدا و عمومی فرماست از آتش درخ میزود و الله اعلم اقی با عز و کبر و کرامت
از تو بظنی که گفتم کرده باشند برادر جعفر بن من و من او را برای کرده ام و از حسای که بمن کرده اند پس
آن کرده بپشم و حق و از هر کرداری که خدا خواسته شد این دعا را نه بپزیرم بپشم و از حق
که مرا کرده باشد از من و ایا نموده بپشم او اعز او را در حقش نمود بپشم و نه حق و نه میزود

از حق صاحب حق که لازم شده باشد بر من آزار نام و فاکره بستم و در بعضی نسخ بعد از از منی که نکوست
و امی است بنابر این نسخه حاجت بلفظ فی حق نیست و من عیب و از عیب منی که آشکارا
شده باشد نزد من پس نباشانید و بستم آزار از هر کس می که عاف شده باشد مرا بزرگ نگهاده بستم آزار

و غش آنچه کرده است بمن عفو کن آنچه برده است از من و لا تقف و کبر او را بران جگر نکند

و بدو ان آنچه بخشیدیم ، ایشان و دو که ششم و هفتم نمودم از پاکترین صدقه های صدقه کنندگان و بقریبی هشتاد و نه است بر باره من و پاره برادران من عمل نایابندیده که انست به خود است سبب آن را بدین دلیل

فريق

قرب تر بیان کفایت جهان و عووضی و عوض و دوا از مقربیت من است زانکه ترا و از من
 باو این است تو را آنکه بیگفت خود مرکب از غافل محبت تو و محبت با نیز مرکب از محبت
 خود با محبت من از این منکر ام بعضی آن از من محسوس و بر این من محبت و کارم بر من محبت کن
 تا مستکار شوم و از غراب تو رسم آلفتم با غراب بر نیزه از من که آن تو که رسید به

اور از من تبعی یعنی آنچه بران بار خواست رود یا بد یا خست یا شاد و از جانب من رنجی و اوجی یا نیکی یا بدی
از جانب من یا بسبب من علمی پس برده بشم از چنگ اوجی و بدی یا بدی ز کرد اندید بشم یا بدی خست و از جانب
بر خست و آل او خوشد و آل او را از من از تو نگر می خود و تمام برسان یا جوی در از تو خود و قدحی یا جوی
لا حکمت پس از آنکه جلد را از آنچه موجب آن کرد حکم تو به آن از آنچه حکم کند آن عمل تو

هم و مقرب ثلثی مضافات خط ما حسن آن نیم که بجای تو آیم چرا که مرا بر آن آن نیز فری که بین از برای
و فری که فرموده ای و از این مفعلی بی بکبر برای آن آفرینی تا ثابت کنی که قیام بر این صنعت و محبت باشد
برافتد آن از حوال قدرت و استعصامت حق درونجی و همو آیم که برگیری از من این کنان
که از نیروده است مرا بر داشتن آن و بر این خواهم زور بآفرینم تا است مرا از آن آن پس هست کن که آفرین

و بعضی دیگر می گویند که در امیر خسرو با شیخ خواجه و مولی سار رحمت خود از این شعر
 بدین در آفتاب که خدای حق
 زیرا که بسیار امانی شده در سید رحمت تو پیدا کن ای بسیار
 و بسیار که در مغرب و بستان پس من کن بر خیزد آل او و جلالی سوره و کردان مرا چیز بسیار
 اگر که بد داشته من خود از حواصی چون کن خفا که این سخن بر خدای افروخته و غصص را در دنیا به توفیق خود

از آنکه آن که این را واقع شده اند فاصح
 یکی گفته است را که اندوه افزون از بدشمن
 و اگر اندوه بگوید تو از بد عمل ترا شد آن فعل
 که اگر این را کنی و آن را کسی میکند که کار
 میکند از آنکه مستحق عقوبت و بر غیاض نفس خود را از آنکه مستوجب عذاب است فعل
 و با کسی
 می خرد از من که ترس او را تو بشم است از دل و جناب و کسی که تو میدانی او از آنجا که ترس

تشریف آفر و عزیز من سید
عقود این روزی در امانت تو
و امید حبیب و یار من
نعمت خداوند من در روزی که

مسمیة من بیاتی فی وقت
 صبحیة وسمیة من بیاتی
 وایة من بیاتی وایة
 من بیاتی - وایة من بیاتی
 وایة من بیاتی - وایة من بیاتی

فَبَدَّلَ اللَّهُ عَمَّا يُرِيدُ فَجَعَلَهُ نَسْتَحْيَا
 بِرَبِّهِمْ فَذُكِّرُوا بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ
 وَالْجَنَّةُ نَزْلُ الْمَلَكِ الْمُبِينِ

ويعتق في كل مرة
أحد من أسرارها وأخصها من أسرارها
والأهم من ذلك أن كل واحد من هذه
والسبعة من أسرارها قد ورد في القرآن
الحق والصدق


وَقَدْ خَلَقْنَاكَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ
لَعَلَّكَ تَعْلَمُ
كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
وَقَدْ خَلَقْنَاكَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ
لَعَلَّكَ تَعْلَمُ
كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَيَا أَيُّهَا الْعَرَبُ يَا صَاحِبَ بَيْتِ هَمْدٍ
يَا صَاحِبَ بَيْتِ سَيْفِ هَمْدٍ
يَا إِلَهَ الْعَرَبِ يَا إِلَهَ الْعَرَبِ
يَا إِلَهَ الْعَرَبِ يَا إِلَهَ الْعَرَبِ
يَا إِلَهَ الْعَرَبِ يَا إِلَهَ الْعَرَبِ
يَا إِلَهَ الْعَرَبِ يَا إِلَهَ الْعَرَبِ

پایدار باشد و همچنین اخبار او را

وَأَكْبَلُ مِنْ بَيْتِي مِنْ مَيْدَانِي
لَا يَخَارِسُنَا الشَّكُّ فَمَعْدِنُهُ وَلَا
يُخْلِكُنَا الرَّجْعُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقَتِهِ
إِنَّ اللَّهَ صَدَقَ مَا أَكْبَلُ مِنْ بَيْتِي
مَعْلِي وَأَنَا مِنْ الْمُسْتَأْذِنِينَ
مَعْلِي وَبِشَيْءٍ لَا يَنْزِلُ بِهِ

مفتی



فصل فی بیان فضیلت قرآن و بیان آنکه هر کس قرآن را بخواند...

فصل فی بیان فضیلت قرآن و بیان آنکه هر کس قرآن را بخواند...

فصل فی بیان فضیلت قرآن و بیان آنکه هر کس قرآن را بخواند...

فصل فی بیان فضیلت قرآن و بیان آنکه هر کس قرآن را بخواند...

فصل فی بیان فضیلت قرآن و بیان آنکه هر کس قرآن را بخواند...

فصل فی بیان فضیلت قرآن و بیان آنکه هر کس قرآن را بخواند...

فصل فی بیان فضیلت قرآن و بیان آنکه هر کس قرآن را بخواند...

فصل فی بیان فضیلت قرآن و بیان آنکه هر کس قرآن را بخواند...

مسح و داخل و شوی سبب قرآن بر کتبهای دنیای را قطع کن و هر کس که قرآن را بخواند...

قرآن را بخواند و داخل و شوی سبب قرآن بر کتبهای دنیای را قطع کن و هر کس که قرآن را بخواند...

فصل فی بیان فضیلت قرآن و بیان آنکه هر کس قرآن را بخواند...

فصل فی بیان فضیلت قرآن و بیان آنکه هر کس قرآن را بخواند...

فصل فی بیان فضیلت قرآن و بیان آنکه هر کس قرآن را بخواند...

فصل فی بیان فضیلت قرآن و بیان آنکه هر کس قرآن را بخواند...

فصل فی بیان فضیلت قرآن و بیان آنکه هر کس قرآن را بخواند...

سنة ١٢٨٨

11

فأخبر مدنيته على كل شيء قد مضى ولا شيء

ای نسوبه بنت خویلد بن عدی بن قریظ بن
ای نسوبه بنت خویلد بن عدی بن قریظ بن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

فيا من رخصه واحده وقره ميعه يا بجم يا

عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: من أحب الله وأهله أحب الله وأهله ومن أحب الله وأهله أحب الله وأهله ومن أحب الله وأهله أحب الله وأهله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لاه
ولا نذكره

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ نَفْسٌ حَيَّةٌ فِي بَيْتِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي عِيَالِهِ أَوْ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ يَأْتِ بِخَيْرٍ»

فصل في بيان ما كان عليه حال المسلمين في بلادهم من قبل
الفتح الشريف وكنى سلك فيدانت علمه

بسم الله الرحمن الرحيم

بِقَوْلِكَ وَفَعَلْتُكَ مَعْلُومِيْنَ مِنْ تَوْبِكَ يَا

فَمِنْهُمْ مَنْ قَبِلَ الْوَيْسُوسَ وَمِنْهُمْ مَنْ ابْتَدَأَ

قوله عن جلالته عز وجل

من ربي يعاليم واسباعهم واثباتهم

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

وَبَرَاءَتِ وَحْيِ بْنِ مَسْعُودٍ بِرَسُولِهِ
وَزَيْتَمِ وَحْيِ الْفَرَجِ وَتَوَلَّجِ وَالْمَعْرُوفِ وَتَوَلَّجِ

وَتَأْتِيهِمْ

لَقَدْ كُنْتُمْ مِنْ أَفْوَاجٍ
فَافْتَتَحْنَا لَهُمُ السُّبُلَ وَأَمْرًا

التقديري برينشور لا يذبحها حتى يذبح
فوقه على يد من يذبحه

لَمْ يَمُوتْ قَدْ مَضَى لَأَحَدٌ قَدْ لَاحَظَ

لا تفرحوا به يومئذ لا يفرحون به الا الذين آمنوا وهم قليل

وایستاد و گفت ای یار من که کفر را نهاده

وَأَمَّا فِي مَقَامِ الْمُكَارَمَةِ أَوْ فِي مَقَامِ الْمُنَافَقَةِ

مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْهُ لَدُنَّا ذِكْرًا ۖ يَرْجِعْ إِلَىٰ ذِكْرِ الْمَلَكِ ۖ

وَمِنْهُنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَقْرَبُونَ
الْمُنَافِقِينَ وَاللَّذَّةَ الْفَاسِقَةَ الَّتِي كَانَتْ
أَكْرَبَ النَّاسِ إِلَى الْيَهُودِ وَالنَّسْرَةَ الَّتِي
كَانَتْ أَكْرَبَ النَّاسِ إِلَى النَّصَارَى فَيُضِلُّونَ
بِهَا كَثِيرًا مِمَّنْ ظَهَرَ لِهِمُ الْإِسْلَامُ وَلَمْ يَكُنْ

وَأَنْ مَدَّيْ مِنْ مَدِّي بَرِيٍّ وَنِي فَسَلَا

وَقَدْ كُنْتُ فِي سَفَرٍ إِذْ جَاءَنِي أَخِي أَبُو هُرَيْرَةَ

قلنا وبعثنا من قبلك نوحا وادريس

كثيرا
لهم منى عما محمد وان محمد ولا عظم

فَبَدَّلَ مِنْ مِثْلِهِ نَجْمًا كَبِيرًا

زری سبی و فله شیو و نقری ایک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ


وَأَمَّا مَا قُلْنَا لَكَ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا يُبْدِي إِلَهُكَ آلِهَةً شَايِئَةً وَلَا يُغْنِي عَنْكَ كَثْرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يَأْمُرُكَ أَنْ تَتَّخِذَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَوْلًى ذَلِكَ أَلَمٌ لِمَنْ كَفَرَ

عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب

قَتَلَ مُحَمَّدٌ قَالَهُ وَأَحَدِي وَأَسْمَى كَتَمَ

فصل في معرفة زوال محمد

100



۱۰



